



www.rouzGar.com

## سه شعر از محمد زندی

### دو نیمکره

دو گور به فاصله‌ی دو شیر آب  
به فاصله‌ی چند کاج زرد  
به فاصله‌ی چند سنگ قبر

دو گور که زنی  
سنگش را جارو می‌کشد مدام  
شب‌ها و روشن با لباس سفید  
و دو گور که مردی  
روی سنگ خود  
غسل می‌کند با لباس عریان

دو نیمکره در سرم  
زنی جارو می‌کشد  
مردی مدام غسل می‌کند

## در امتداد چرخ‌ها

زیر چرخ‌ها پر می‌گشایم  
که سرای راه را گرفته  
و دری  
که باز بسته می‌شود

تو که آغاز می‌شوی  
خندانانه  
جانم را تازه می‌کنی

در امتداد چرخ‌ها  
به وسعت جهان  
غبار و مصیبت می‌نشیند  
و خندان‌های تو  
که باز می‌شوی و نمی‌شوی

چه مستانه متن تو را  
به رخ می‌کشم  
ای باور نکردنی!

## زیر سیگاری

نیمه شب  
زیر سیگاری آبی  
روی میز شیشه‌ای  
روشن است  
زیر سیگاری  
ماهی شده  
در آکواریوم میز  
فلس هایش برق می‌زند  
کاسه‌ی آب می‌نوشم  
آبی‌های زیادی روشن می‌شود  
دست‌های خودم را می‌گیرم  
سردم است  
تارختخواب می‌روم  
ماهی سیگار می‌کشد  
روشن است